****

[تتمه بحث موالات در سعی 1](#_Toc487616609)

[وقوف بر صفا و مروه برای دعا 2](#_Toc487616610)

[**(مسألة 336)** 3](#_Toc487616611)

[حکم شروع سعی از مروه 3](#_Toc487616612)

[صحیحه معاویة بن عمار 4](#_Toc487616613)

[کلام صاحب جواهر ره 4](#_Toc487616614)

[نقد کلام صاحب جواهر ره 5](#_Toc487616615)

**موضوع**: شرائط صحت سعی /سعی /حج - واجبات عمره تمتع

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه بحث موالات در سعی

نکته اول این که ما تعبیر و کذلک یفعل فی السعی و فی رمی الجمار در معتبره را حمل کردیم بر این که شاید می گوید همچنان که اگر این شخص خودش خوب شد، خودش طواف می کند و گرنه نائب باید بگیرد و بعد نماز بخواند، در سعی و رمی جمار هم چنین باید بکند که اگر خوب نشد، نائب بگیرد، و گرنه خودش سعی و جمار را تکمیل کند.

نکته دوم این که اگر دلالت این معتبره بر حرمت تکلیفی قطع طواف را بپذیریم که در خصوص طواف پذیرفتیم، باید از آن قدر متیقن بگیریم و نمی توان از آن حرمت مطلقه استفاده نمود، زیرا این روایت صرفا درباره بیمار بعد از انجام سه شوط طواف گفته هذا مما غلب الله علیه فلاباس بان یوخر الطواف یوما و یومین و فهمیده می شود که قطع طواف مطلقا جایز نیست، اما مفهوم مطلق ندارد، کما این که خود ایشان نیز حتی مفهوم شرط را فی الجملة می دانند، و در صدق مفهوم کافی است که اگر این شخص بیمار نبود، به طور مطلق به او اذن داده نمی شد که طواف را قطع کند و قدر متیقن از آن جایی است که طواف واقعا و ظاهرا مجزی باشد

اما اگر در موارد شبهه قبل الفحص بوده و یا احتیاط واجب بوده باشد و به همین جهت قطع طواف کند، مانعی ندارد و حرام نیست، زیرا این طواف مجزی ظاهری نیست، شبیه آن چه محقق خوئی در نماز فریضه و حرمت قطع آن فرموده که دلیل بر حرمت قطع طواف فریضه، اجماع است که دلیل لبی است و قدر متیقن از آن جایی است که فریضه واقعا و ظاهرا صحیح باشد، اما اگر در اثناء نماز مساله ای پیش آید و نداند چه باید بکند، قطع نماز جایز است، زیرا بنا بر هر طرف بگذارد، دلیل بر اجزاء ظاهری ندارد.

### وقوف بر صفا و مروه برای دعا

نکته سوم این که راجع به بحث وقوف بر صفا و مروه برای دعا حتی اگر سبب فوت موالات شود، حکم به جواز با انضمام دو صحیحه معاویة بن عمار کردیم، ممکن است به صحیحه دیگری از معاویة بن عمار نیز بر این مدعی استدلال شود که در توضیح حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است: ... ثُمَّ أَتَى الصَّفَا فَصَعِدَ عَلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَ‏ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ دَعَا مِقْدَارَ مَا تُقْرَأُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ مُتَرَسِّلًا ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرْوَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا كَمَا وَقَفَ عَلَى الصَّفَا حَتَّى فَرَغَ مِنْ سَعْيِه‏ ...[[1]](#footnote-1)

ممکن است به این صحیحه استدلال شود بر استحباب وقوف علی الجبلین برای دعا به نحوی که فوت موالات شود، در صفا که تصریح شده به این که به مقدار قرائت یک سوره بقره حضرت دعا خواندند و در مروه هم تعبیر «فوقف علیها کما وقف علی الصفا» دلالت می کند که به همان شکل و مقداری که در صفا وقوف نمود که طولانی هم بود، در مروه نیز همان مقدار وقوف نمود.

اما به نظر ما تعبیر مورد استدلال چنین ظهوری ندارد و حتی اگر در مقام بیان اصل وقوف باشد بر مروه باشد، باز هم تعبیر مذکور صدق می کند، و یا نهایت این است که تشبیه از این جهت بوده که حضرت بر روی مروه نیز مستقبل القبلة وقوف کردند، اما این که مقدار وقوف هم به مقدار وقوف در صفا بوده، ظاهر نیست، علاوه بر این که قضیه خارجیه است و می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این چنین وقوف بر صفا و مروه نمود، و این اشکال بر دو صحیحه قبلی معاویة بن عمار هم وارد است و برای دلالت بر مدعی، باید مقداری از آن الغاء خصوصیت شود، زیرا این روایات بیش از جواز اطاله وقوف در شوط اول بر مروه را نقل نمی کند، اما جواز اطاله وقوف در دیگر اشواط بر روی جبلین از این روایات استفاده نمی شود، مگر الغاء خصوصیت شود که واضح نیست.

لذا اطلاق حکم به استحباب وقوف بر جبلین در همه اشواط، محل اشکال است و این که گفته شده اطاله وقوف بر صفا داشته باشد، دلالت ندارد بر این که مربوط به اثناء سعی است، بلکه شاید فقط مربوط به قبل از شروع در سعی باشد.

**(مسألة 336)**

**لو بدأ بالمروة قبل الصفا‌ فان كان في شوطه الأول الغاه و شرع من الصفا و ان كان بعده ألغى ما بيده و استأنف السعي من الأول**.[[2]](#footnote-2)

## حکم شروع سعی از مروه

اگر کسی عمدا یا سهوا از مروه شروع به سعی کند، و هشت شوط بجا آورد، چنین نیست که گفته شود شوط اول ملغی است و هفت شوط دیگر به عنوان سعی واقع می شود، بلکه مستفاد از روایات، الغاء همه سعی است، صحیحه معاویة بن عمار:

### صحیحه معاویة بن عمار

 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ قَبْلَ الصَّفَا- فَلْيَطْرَحْ‏ مَا سَعَى‏ وَ يَبْدَأُ بِالصَّفَا قَبْلَ الْمَرْوَةِ.[[3]](#footnote-3)

این روایت اطلاق دارد و ظاهرش این است که در صورت بدو از مروه، همه آن چه به عنوان سعی آورده طرح می شود، نه فقط شوط اول سعی.

#### کلام صاحب جواهر ره

در مقابل صاحب جواهر دو روایت ذکر کرده و از آن استفاده نموده که فقط شوط اول طرح می شود، اما دیگر اشواط صحیح واقع می شود:

روایت اول: روایت علی بن ابی حمزة

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ قَبْلَ الصَّفَا- قَالَ يُعِيدُ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ بَدَأَ بِشِمَالِهِ‏ قَبْلَ‏ يَمِينِهِ‏ فِي الْوُضُوءِ أَرَادَ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ.[[4]](#footnote-4)

روایت دوم: علی الصائغ

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيٍّ الصَّائِغِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ- قَبْلَ الصَّفَا قَالَ يُعِيدُ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ بَدَأَ بِشِمَالِهِ‏ قَبْلَ‏ يَمِينِهِ‏ كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يُعِيدَ عَلَى شِمَالِهِ.[[5]](#footnote-5)

صاحب جواهر فرموده: روایت تشبیه کرده کسی که از مروه سعی را شروع کرده به کسی که دست چپ خود را در وضو زودتر از دست راست شسته است و کسی که دست راست را بعد از دست چپ در وضو بشوید، فقهاء فرموده اند دست چپ را بشوید و همین کافی است و کسی نگفته وضویش باطل است، بلکه گفته می شود آن چه خلاف ترتیب انجام شده فقط ملغی است.

ظاهر تشبیه این است که حکم شروع از مروه نیز همین است که همین شوط ملغی است و دیگر اشواط ملغی نیست.

##### نقد کلام صاحب جواهر ره

اولا: روایت اول از علی بن ابی حمزة است که البته ما استصحاب بقاء وثاقت او را قبول داریم، اما مشهور متاخرین وثاقت وی را قبول ندارند و در روایت دوم هم علی صائغ واقع شده که توثیقی ندارد و صرفا در رجال کامل الزیارات است که معتبر نیست و این که یونس بن عبد الرحمن که از اصحاب اجماع است، از او نقل می کند، دلیل بر وثاقت وی نمی شود، زیرا ما نظریه اصحاب اجماع را قبول نداریم، این نظریه می گوید اجماع بر وثاقت این هجده نفر داریم و بیش از این دلالت ندارد و معنای تصدیقهم فی ما یقولون یعنی خود این ها دروغ نمی گویند نه این که مروی عنه این ها نیز دروغ نمی گوید.

ثانیا: روایت اول که در آن یعید الوضوء آمده و ظاهرش این است که در سعی هم اعاده همه سعی لازم است، گرچه در وضو مسلم است که اعاده لازم نیست، اما شاید فرض روایت در جایی باشد که موالات عرفیه مختل شده است که در این صورت دیگر دلالت نخواهد داشت بر کفایت جبران قسمتی که اشتباه انجام گرفته است، بلکه تشبیه گشته و گفته شده همچنان که در این مورد، اعاده کل وضو لازم است، در بدو از مروه هم اعاده همه سعی واجب است.

البته در روایت دوم یعید الوضوء ندارد و لکن در تشبیه، تشبیه من جمیع الجهات لازم نیست، بلکه ممکن است در اصل لزوم اعاده باشد، یعنی در مورد اشتباه در وضو، باید اعاده شستن دست چپ شود، در این جا نیز باید سعی از مروه به صفا اعاده شود، اما این منافاتی با صحیحه معاویة بن عمار که می گفت فلیطرح ما سعی ندارد و نمی تواند قرینه ای بر خلاف ظهور صحیحه معاویة باشد، زیرا استشهاد در روایت دوم، همین قدر دلالت دارد که دست چپ باید دوباره شسته شود، و این که از خارج می دانیم کل وضو اعاده نمی شود، در روایت که ذکر نشده و استشهاد حضرت نیز به آن نبوده است و از روایت فهمیده نمی شود که اعاده وضو لازم نیست، بلکه تشبیه در همین مقدار است که به آن چه آورده شده اکتفاء نمی شود و لذا دیگر با صحیحه معاویة بن عمار که گفت فلیطرح ما سعی منافاتی نخواهد داشت.

علاوه بر این که در روایت دوم که فرض نشده مکلف دست راست خود را بعد از دست چپ شسته، بلکه شاید فقط دست چپ را شسته باشد که در این صورت اعاده کل وضو لازم است و نتیجه تشبیه این خواهد شد که اعاده همه سعی نیز لازم است.

کما این که شاید روایت بگوید از هر جایی که اشتباه شده، اعمال بعد از آن باطل است، در وضو مقدار بعد از شستن دست باطل است و در مروه چون شوط اول را اشتباه بجا آورده، پس همه سعی که بعد از آن واقع شده باطل است.

حتی ممکن است از روایت ابدا بالصفا و اختم بالمروة استفاده شود که شرط شرعی سعی این است که شروع آن از صفا باشد و اگر چنین نشود، شرط شرعی سعی رعایت نشده و همه سعی باطل است.

لذا اصل ادعاء ما این است که تشبیه بیش از آن چه گفتیم دلالت ندارد، گذشته از این که اصلا تشبیهی در روایت ذکر نشده است، بلکه روایت استشهاد کرده است و گفته الا تری انه لو بدا بغسل شماله قبل یمینه کان علیه ان یبدا بیمینه ثم یعید علی شماله و این یعنی غسل ید یمنی مقبول نیست، بدو از مروه به صفا هم مقبول نیست و نهایت این است که نسبت به هفت شوط بعد ساکت است، اما اطلاق فلیطرح ما سعی می گوید دیگر اشواط هم باطل است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص214، أبواب کیفیة أنواع الحج...، باب2، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/214/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 147‌](http://lib.eshia.ir/21006/1/146) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص487، أبواب أن من بدأ بالمروة قبل الصفا...، باب10، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/487/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص488، أبواب أن من بدأ بالمروة قبل الصفا...، باب10، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/488/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص488، أبواب أن من بدأ بالمروة قبل الصفا...، باب10، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/488/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)